

شروط مبطل و باطل ضمن عقد ازدواج

تتبع و نگارش: محبوب الرحمن سیفی

ممکن است طرفین عقد ازدواج بعضی شرایط را بر علاوه شرایط عقد ازدواج بگمارند که به آن شرط، شرط ضمن عقد گفته میشود. شروط ضمن عقد گاهی صحیح و گاهی مبطل، باطل و فاسد می باشد. در این مقاله کوشیده میشود تا شرایط مبطل و باطل عقد ازدواج مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

الف. شروط مبطل ضمن عقد ازدواج

شرط مبطل شرطی را گویند که خودش باطل است و باعث بطلان عقد نیز می شود. شرطی که مخالف مقتضای ذات عقد باشد هم باطل است و هم باعث بطلان عقد میگردد.

مقتضای ذات عقد، نتیجه و اثر مستقیم آن است؛ به بیان دیگر، نتیجه ای که طرفین عقد به قصد حصول آن، اقدام به بستن عقد می کنند، مقتضای ذات عقد نامیده میشود. برای مثال، مقتضای ذات عقد بیع این است که به محض وقوع عقد، مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن شود، یا به محض وقوع عقد نکاح، رابطه زوجین میان زن و مرد ایجاب میگردد. بنا براین، چنانچه ضمن عقد ازدواج، شرط شود که رابطه زوجین میان زن و مرد ایجاد نشود (بند ۳ ماده ۱۲۴ قانون احوال شخصیه)، یا شرط شود که زوجین وظایف زوجیت را انجام ندهند، یا شرط شود که زوجه، مهر نداشته باشد (ماده ۱۱۲ و بند ۲ ماده ۱۲۴ قانون احوال شخصیه). چنین شرطی، از آن جایی که مخالف مقتضای ذات عقد است، هم باطل و هم سبب بطلان عقد می شود. در واقع، با این شرط، معلوم میشود که قصد ازدواج نداشته است و بدن سبب، عقد ازدواج باطل است. قانون مدنی شرط مبطل ندارد. شایسته یاد آوری است که دو امر وجود دارد: یکی مقتضای ذات عقد است؛ دیگری مقتضای اطلاق عقد. این دو عنوان، باهم فرق دارند. آنچه باطل و مبطل عقد است، شرط خلاف مقتضای ذات عقد است، نه شرط خلاف مقتضای اطلاق عقد. چنانچه عقد ازدواج، به طور مطلق و بدون قید، منعقد شود، این اطلاق، اقتضائاتی دارد؛ مانند تعیین حق مسکن با شوهر است، زوج حق دارد با زن دوم و سوم ازدواج کند، زوج حق دارد مانع کار

زوجه در بیرون منزل شود و غیره؛ اگر زوجه، ضمن عقد ازدواج، شرط کند که اختیار تعیین مسکن به او واگذار شود، یا شرط کند که حق کار کردن در بیرون از منزل را داشته باشد، یا شرط کند که زوج حق ازدواج با زن دوم را نداشته باشد، چنین شرایطی مخالف مقتضای ذات عقد نیست، بلکه مخالف مقتضای اطلاق عقد است و شرط مخالف مقتضای اطلاق عقد باطل نیست؛ بلکه صحیح است.

ب. شروط باطل ضمن عقد ازدواج

شروط باطل که مبطل عقد نیست، عبارتند از شروط نامقدور، بی فایده و نامشروع. بند ۲ ماده ۱۲۴ قانون احوال شخصیه درین مورد بیان میدارد: «(۲) هرگاه شرط ضمن عقد نامقدور، بی فایده یا خلاف شرع و قانون باشد، شرط باطل و عقد نکاح صحیح است، مگر در شرط نقی مطلق مهر که نکاح با آن باطل میشود». شبیه این مطلق را ماده ۲۳۲ قانون مدنی ایران مقرر کرده است. ماده ۶۰۸ قانون مدنی در مورد شرط باطل بیان میدارد: «شرطی که در آن، نفع عاقدین نباشد، ملغی بوده و عقد مقارن به آن صحیح پنداشته میشود.»

۱. شرط نامقدور

شرط نامقدور آن است که انجام آن در توان افراد متعارف نباشد؛ مانند اینکه ضمن عقد نکاح شرط شود که طرف مقابل، مرده ای را زنده کند یا کتابی را در علم فیزیک تألیف و به طرف دیگر اهدا نماید، در حالیکه مشروط علیه سواد جز خواندن و نوشتن نداشته باشد. چنین شروط باطل است؛ اما در صحت عقد خللی وارد نمی‌سازد (بند ۲ ماده ۱۲۴ قانون احوال شخصیه).

۲. شرط بی فایده

شرطی بی فایده شرطی را گویند که فایده عقلایی ندارد؛ مانند اینکه ضمن عقد ازدواج شرط شود که مشروط علیه به مدت شیش ماه روز یک سطل آب از چاه بکشد و سپس آنرا به همان چاه خالی نماید. چنین شرطی باطل و عقد صحیح است. تشخیص اینکه شرط فایده عقلایی دارد یا نه؟ به عهده عرف است.

۳. شرط نامشروع

شرط نامشروع شرط را گویند که مخالف قواعد آمره باشد، اعم از اینکه قواعد شرعی یا قانونی باشد؛ مانند اینکه شرط شود زوج به مدت شش ماه حق اقامه نماز نداشته باشد، یا شرط شود که در ماه رمضان روزه نگیرد، یا شرط شود زوج بدون تحصیل در دانشگاه، مدرک دکترا بگیرد، یا شرط شود که زوجه نفقه نداشته باشد. چنین شروط باطل است؛ اما مبطل عقد نیست؛ ماده ۶۸ قانون مدنی درین مورد بیان میدارد: «هرگاه در عقد

ازدواج شرطی گذاشته شود که مخالف قانون و اهداف ازدواج باشد، عقد صحیح و شرط باطل پنداشته می شود.» شایسته یادآوری است که در ماده ۶۱۰ قانون مدنی شرط فاسد مطرح شده است. شرط فاسد غیر از شرط باطل و صحیح است.

ج. شروط فاسد ضمن عقد نکاح

پیش از وارد شدن به بحث شرط فاسد در مذهب حنفی، شایسته است اصطلاح فاسد و باطل و فرق میان این دو، در مذهب حنفی و سایر مذاهب اسلامی، بیان شود.

فاسد و باطل در فقه امامی، مالکی، شافعی و حنبلی به یک معنی میباشند و آن، اینکه شرطی از شرایطی که شارع مقدس آنها را به عنوان رکن عقد قرارداده، طوری مختل شود که از نبود آن، نبود مشروط لازم آید؛ در نتیجه، هیچ اثری از آثار عقد بر آن، مترتب نشود.

فاسد در مذهب حنفی باطل فرق دارد. باطل در مذهب حنفی به این معنی است که رکن عقد مختل شود. ماده ۶۱۳ قانون مدنی که بر گرفته از فقه حنفی است در مورد عقد باطل بیان میدارد: «عقد باطل آن است که اصلاً و وصفاً غیر مشروع باشد». ماده ۱۰۷ المجله بیع باطل را غیر منعقد خوانده است، ماده ۱۱۰ المجله آورده است: «بیع باطل اصلاً صحیح نیست».

فاسد در مذهب حنفی به این معناست که اختلال در غیر از رکن و موضوع عقد به وجود آید؛ مانند اینکه در ثمن خلل ایجاد شود، یا قادر بر تسلیم آن نباشد، یا در عقد شرطی گنجانده باشد که عقد اقتضای آنرا ندارد. ماده ۶۲۰ قانون مدنی در مورد عقد فاسد بیان میدارد: «عقد فاسد آن است که اصلاً مشروع و وصفاً غیر مشروع باشد، به نحوی که اصلاً صحیح بوده در رکن و موضوع آن خللی وجود نداشته باشد، مگر به اعتبار بعضی اوصاف خارجی فاسد باشد.» تقریباً همین معنی در ماده ۱۰۹ المجله آمده است.

۱. شرط فاسد بدون افساد عقد

شرط فاسد در صورت مفسد عقد است که در عقود معاوضی باشد. بنابراین، شرط فاسد مفسد عقد عبارت از هر شرطی که مقتضای عقد نباشد، با مقتضای عقد سازگار نداشته باشد و در عرف معامله نیز مرسوم نباشد؛ ولی دارای منفعت برای بائع یا مشتری یا مبیع (در صورت که مبیع استحقاق آن را داشته باشد)، یا شخص ثالث باشد و ضمن عقود معاوضی آمده باشد. از آنجا که قانون گذار در بحث شرط از فقه حنفی پیروی نموده، مطالب یاد

شده، به طور کامل در ماده ۶۱۰ قانون مدنی آمده که بیان میدارد: «شرط غیر مناسب با عقد یا شرط که عقد مقتضی آن نبوده یا حکم عقد را مؤکد نگرداند، همچنان شرط که موافق با تعامل جاریه نبوده و یا در آن فریب به کار رفته باشد، شرط فاسد پنداشته می شود.»

شرط فاسد مفسد عقد که منفعت برای مبیع داشته باشد؛ مانند اینکه مبیع عبد باشد و در عقد شرط شود که عبد را به کسی دیگر هبه یا بفروشد. به عبارت دیگر، مبیع را از ملک خود خارج نکند، یا اینکه شرط کند که مبیع را از شهر معین خارج نکند، یا اینکه مبیع را مدبر، یا مکاتب نماید، یا شرط نماید که مبیع را آزاد کند. شرط که منفعت برای بایع داشته باشد؛ مانند اینکه در ضمن عقد شرط نماید که مبیع پس از فروش، برای مدت معین، در خدمت بایع باشد؛ مانند اینکه خانه ای را بفروشد و شرط نماید که مدتی معین بایع در آن ساکن باشد و مانند آن.

شرطی که منفعت برای مشتری داشته باشد؛ مانند اینکه پارچه ای را خریداری نموده و ضمن عقد بیع شرط نماید که بایع، پارچه ای را برای مشتری، لباس درست نماید، یا چیزی دیگری خریداری نماید و شرط کند که بایع، مبیع را تا منزل مشتری حمل نماید و مانند آن.

شرط که منفعت برای شخص یا اشخاص ثالث داشته باشند؛ مانند این که قطعه زمینی را بفروشد و ضمن عقد شرط کرده باشد که در آن، مسجد بناء کند، یا مثلاً آسایشگاه معلولین یا منزل برای ایتام درست نماید و مانند آن. شایسته ای یادآوری است که شرط فاسد در صورت مفسد عقد است که ضمن عقد معاوضی باشد.

۲. شرط فاسد مفسد عقد

شرطی که ضمن عقد معاوضی گنجانده شود؛ ولی مقتضای عقد نباشد، با مقتضای عقد سازگاری نداشته باشد و در عرفی تعاملی هم مرسوم نباشد، منفعت برای هیچ کس نداشته باشد؛ مانند اینکه حیوان یا لباسی را خریداری نماید و شرط شود که به کسی بفروشد. چنین شرطی، چون منفعت برای کسی ندارد، فاسد است؛ اما خود عقد صحیح است. ماده ۶۰۸ قانون مدنی درین مورد، بیان میدارد: «شرطی که در آن، نفع عاقدین نباشد، ملغا بوده و عقد مقارن به آن، صحیح پنداشته میشود.»

شرطی که ضمن عقد غیر معاوضی گنجانده شود، اعم از اینکه منفعت برای کسی داشته، یا نداشته باشد، چنین شرطی فاسد است؛ اما خود عقد صحیح است.

شرط فاسد در صورت مفسد عقد است که در عقود معاوضی باشد. بنابراین، شرط فاسد مفسد عقد عبارت از هر

شرطی که مقتضای عقد نباشد، با مقتضای عقد سازگار نداشته باشد و در عرف تعاملی نیز مرسوم نباشد؛ ولی دارای منفعت برای بایع یا مشتری یا مبیع (در صورت که مبیع استحقاق آن را داشته باشد)، یا شخص ثالث باشد و ضمن عقود معاوضی آمده باشد. از آنجا که قانون گذار در بحث شرط از فقه حنفی پیروی نموده، مطالب یاد شده، به طور کامل در ماده ۶۱۰ قانون مدنی آمده که بیان میدارد: «شرط غیر مناسب با عقد یا شرط که عقد مقتضی آن نبوده یا حکم عقد را مؤکد نگرداند، همچنان شرط که موافق با تعامل جاریه نبوده و یا در آن فریب به کار رفته باشد، شرط فاسد پنداشته می شود.»

شرط فاسد مفسد عقد که منفعت برای مبیع داشته باشد؛ مانند اینکه مبیع عبد باشد و در عقد شرط شود که عبد را به کسی دیگر هبه یا بفروشد. به عبارت دیگر، مبیع را از ملک خود خارج نکند، یا اینکه شرط کند که مبیع را از شهر معین خارج نکند، یا اینکه مبیع را مدبر، یا مکاتب نماید، یا شرط نماید که مبیع را آزاد کند. شرط که منفعت برای بایع داشته باشد؛ مانند اینکه در ضمن عقد شرط نماید که مبیع پس از فروش، برای مدت معین، در خدمت بایع باشد؛ مانند اینکه خانه ای را بفروشد و شرط نماید که مدتی معین بایع در آن ساکن باشد و مانند آن.

شرطی که منفعت برای مشتری داشته باشد؛ مانند اینکه پارچه ای را خریداری نموده و ضمن عقد بیع شرط نماید که بایع، پارچه ای را برای مشتری، لباس درست نماید، یا چیزی دیگری خریداری نماید و شرط کند که بایع، مبیع را تا منزل مشتری حمل نماید و مانند آن.

شرط که منفعت برای شخص یا اشخاص ثالث داشته باشند؛ مانند این که قطعه زمینی را بفروشد و ضمن عقد شرط کرده باشد که در آن، مسجد بناء کند، یا مثلاً آسایشگاه معلولین یا منزل برای ایتام درست نماید و مانند آن. شایسته ای یادآوری است که شرط فاسد در صورت مفسد عقد است که ضمن عقد معاوضی باشد.

علت یا سبب فساد شرط

پرسشی مطرح میشود این که چرا چنین شرط فاسد و مفسد عقد است؟ اگر شرط، منفعتی برای بایع یا مشتری نداشته باشد، کسی آن را ضمن عقد نمی آورد، اصلاً شرط را نمی آورد که منفعتی کسب کند؛ شاید بتوان گفت فلسفه شرط ضمن عقد این است که یکی از متعاقدين منفعت و امتیازی برای خود به دست آورد، پس چرا چنین شرط و عقدی فاسد است؟

تا آنجا نگارنده تحقیق کرده، به این نتیجه رسیده است که دو امر باعث شده که فقیهان حنفی، چنین شرایط را فاسد و مفسد عقد بدانند، در نهایت آن دو امر، به یکی منتهی می شوند. دو امری که باعث فساد عقد می شوند عبارتند از:

ربا یا شبهه ربا: عقد یا مبیعی که در آن، ربا یا شبهه ربا باشد، فاسد است. عقدی که متضمن شرطی است که منفعت را برای یکی از متقاعدین یا مبیع یا شخص ثالث ایجاد میکند و مشروط له میتواند مشروط به را از مشروط علیه مطالبه نماید؛ اما از آنجا که مشروط به عقیده فقیهان حنفی، منفعت زیادی است که در مقابل آن، عوضی پرداخت نشده، ربا است، یا اینکه در آن، شبهه ربا وجود دارد، نتیجه گیری میکنند که شرط و عقد هر دو فاسد است.

شرط ضمن عقد: شرط ضمن عقد، شرطی است که عقد، آن را اقتضا ندارد و با عقد سازگاری ندارد و از شروط مرسوم معاملات هم نیست، بلکه یک عقد دیگر است که در ضمن عقد بیع گنجانده شده است؛ به عباره دیگر، عقد بیع، متضمن عقد دیگر است که آن عقد دوم یا اجاره یا عاریه یا بیع یا قرض یا هبه و غیره است؛ به بیان روشن تر، دو عقد را در یک عقد گنجانده است. حدیثی را فقیهان حنفی نقل میکنند که پیامبر(ص) از بیع و شروط، از بیع و سلف و از دو بیع در یک بیع و از دو صفقه در صفقه واحد نهی فرموده. اینکه حدیث یاد شده از نظر از نظر سند و دلالت چه جایگاهی دارد، صرف نظر می کنیم، فقیهان حنفی به استناد حدیث یاد شده، حکم به فساد شرط و عقد مقترن آن، نموده اند.

علت فساد شرط و عقد مقترن آن، دو امر بوده که بیان شد. برخی نویسنده گان، دو علت یاد شده را به یکی خلاصه کردند و آنرا تعدد صفقه نامیدند. خلاصه تحلیل آنها، این است که شرط یا بدون عوض است؛ یعنی در مقابل، ثمن قرار ندارد، یا عوض دارد؛ اگر شرطی باشد که عوض ندارد، چنین شرطی به دلیل ربا فاسد است. این شرط را گرچه از طریق تحلیل ربا و عقد ربوی میتوان فاسد و مفسد عقد نامید؛ اما با وجود تعدد صفقه، نیازی به تحلیل ربا و عقد ربوی بودن شرط نداریم؛ زیرا عقدی که متضمن شرط است که دارای منفعت زیادی است، ثمن و عوض در مقابل آن، قرار نگرفته است، در واقع یک عقد نیست، بلکه دو عقد و دو صفقه است که در یک عقد جمع شده است. پس همه شروط فاسد را از طریق تعدد صفقه می توان فاسد نمود و نیازی به تحلیل ربا و عقد ربوی نیست.

چنانچه شرط، عوض داشته باشد و ثمن در مقابل آن، قرار گرفته باشد، درین صورت، تحلیل فساد آن از

طریق ربا و عقد ربوی امکان ندارد؛ چون ربا وجود ندارد و تنها راه فساد آن از طریق تحلیل تعدد صفت است. نتیجه گیری میکند: هر شرط فاسد مفسد عقد را از طریق تعدد صفت، می توان فساد آنرا اثبات نمود.

خلاصه نظر فقیهان حنفی در مورد شرط فاسد و مفسد این است: اگر شرط فاسد ضمن عقد آید که مبادله مال در مقابل مال است؛ مانند عقد بیع و اجاره، خود شرط فاسد و سبب فساد عقد نیز می شود؛ اما چنانچه شرط فاسد ضمن عقدی آید که مبادله مال در مقابل مال نیست؛ مانند عقد نکاح و خلع در مقابل مال، تنها خود شرط فاسد است، سبب فساد عقد نمی شود.

فقه حنفی، از نظر شرط ضمن عقد، در میان مذاهب پنج گانه اسلامی، سختگیر تر از همه است؛ هیچ شرطی را ضمن عقد نمی پذیرد، مگر شرطی را که مناسب با عقد باشد، شرطی که عقد مقتضی آن باشد، یا شرطی که حکم عقد را موکد گرداند و شرطی که موافق تعامل جاریه باشد.

در نتیجه گفته میشود که شرایط مبطل آن است که باعث باطل شدن عقد میگردد در حالیکه شرط باطل در نفوس خود ناجایز و بدون اثر است اما باعث باطل کردن عقد نمی شود. شرط فاسد آنست که در اصل صحیح بوده اما به نسبت نقص در شرایط و فروع فاسد دانسته شده است. بناً گذاشتن چنین شرایط در عقد جواز ندارد.

منابع

- ۱) نظام الدین عبدالله، حقوق فامیل، کابل انتشارات سعید، ۱۳۸۹، ص ۳۴۳
- ۲) رسولی، عبدالحسین، حقوق خانواده، کابل انتشارات فرهنگ، چ ۱، ۱۳۹۷، ص ۳۲۸
- ۳) قانون مدنی افغانستان
- ۴) قانون احوال شخصیه اهل تشیع